

تحلیل سفر گرشاسب به روم براساس کهن‌الگوی «سفر قهرمان» جوزف کمپبل

رقیه مقدم^۱، حمیدرضا فرضی^۲، علی دهقان^۳

چکیده

نقد کهن‌الگویی یکی از رویکردهای اصلی در نقد ادبی معاصر است که به کشف ماهیت کهن‌الگوها و اسطوره‌ها و نقش آن‌ها در ادبیات می‌پردازد. کمپبل در کتاب قهرمان هزارچهره خود، اسطوره «سفر قهرمان» را با توجه به شباهت‌های ساختاری اسطوره‌ها و قصه‌های کهن، مطرح کرد که شامل: عزیمت، تشریف و بازگشت است و در آن قهرمان در سیر رشد روانی خود، فضیلتی معنوی و مادی برای خود و دیگران به ارمغان می‌آورد. در این مقاله تحلیل کهن‌الگویی «داستان گرشاسب» براساس نظریه قهرمان جوزف کمپبل صورت گرفته است. حوادث سفرهای مختلف، در کنار هم الگوی سفر یگانه زندگی گرشاسب را شکل می‌دهند و از بین این سفرها، سفر به روم به لحاظ پرداخت به لایه‌های عمیق‌اندیشه و روان انسان و با بهره‌گیری از نمادها، نمونه‌ای از مراحل مختلف سفر قهرمان را به تصویر می‌کشد. گرشاسب در سیر و سلوک درونی و اجتماعی خود، با پشت سر گذاشتن موانع و آزمون‌های مختلف، با عشق همراه می‌شود و به شناختی تازه از جهان دست می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: گرشاسب نامه، نقد کهن‌الگویی، جوزف کمپبل، قهرمان، سفر

مقدمه

یونگ از الگوهای تکرارشونده موقعیتی و شخصیتی که دارای معانی یکسانی بودند یاد کرد تصاویری موروثی که سبب شده است تمام انسان‌ها در طول تاریخ در برابر یک محرک معین واکنش مشابهی از خود ارائه دهند. او این الگوهای مشابه را که میراث مشترک روحی تمام اعضای خانواده بشری هستند و بنیان روان انسان‌ها را می‌سازند، کهن‌الگو نامید. کهن‌الگوها در ضمیر ناخودآگاه انسان‌ها جای دارند ولی در خواب و هنر و اسطوره مجال ظهور می‌یابند از این بین اسطوره‌ها از آنجایی که اعمال موجودات ماورایی و قدرت‌های مقدس آنان را به تصویر می‌کشند، برای اعمال برجسته انسان نیز الگویی نمونه‌وار می‌شوند و توجیهی منطقی برای وجود یک جامعه هستند. از بین روان‌شناسان دنباله‌رو یونگ، کمپبل با ارائه کهن‌الگوی یگانه سفر قهرمان عرصه‌ای جدید در نقد کهن‌الگویی پدید آورد. او که سفر قهرمانی را به سه مرحله عزیمت و تشریف و بازگشت تقسیم نموده بود توانست آرای را ارائه دهد که قابلیت فراوانی برای تجزیه و تحلیل تطبیقی و زیبایی‌شناختی آثار ادبی به‌ویژه داستان‌های حماسی داشته باشد.

یکی از مضمون‌های تکرارشونده در ادبیات «اسطوره قهرمان» است که چهره‌ای آشنا در ادبیات جهان دارد. چهره قهرمان، در هر جا و مکانی با وجود تفاوت در جزئیات دارای ساختاری مشابه است. قهرمان یک شخص نیست، بلکه انسانی برخاسته از ناخودآگاه جمعی تمام انسان‌هاست و سخن و عملش در واقع تجلی آرزوها و امیال یک قوم و یک ملت است. او خود را به خطر می‌اندازد و هدفش نجات یک شخص یا یک ملت و یا طرفداری از یک دیدگاه و اندیشه است. از بین آثار حماسی ایرانی گرشاسب نامه اسدی طوسی که بر مبنای سفرهای قهرمانی گرشاسب، شکل گرفته است قابلیت بررسی با آرای کمپبل را دارد که می‌توان با بررسی تطبیقی این اثر با آرای کمپبل به ابعاد جدیدی از این اثر گران‌قدر دست یافت و به لایه‌های ناخودآگاه جمعی و فردی ایرانیان که در این اثر بروز و ظهور داشته دسترسی یافت و به درک و شناخت بهتر شخصیت انسانی و فرهنگ ایرانی نائل شد.

پیشینه تحقیق

گرشاسب‌نامه اسدی طوسی مشتمل بر داستان‌سفرهای گرشاسب به سرزمین‌های مختلف است. گرشاسب از چهره‌های اساطیری هند و ایران است که داستان قهرمانی‌اش با روح و ذهن ایرانیان درآمیخته است دکتر سرکاراتی باور دارد «گرشاسب سام نریمان تجسمی از آرمان پهلوانی دوران هند و ایرانی، نمودگاری است از مردی و مردانگی و سترگی.» (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۶) در سال‌های اخیر مقالاتی در باب تحلیل سفر قهرمان براساس نظریات کمپبل نوشته شده است. قربان صباغ (۱۳۹۲) در نقد خود بر هفت‌خوان رستم براساس کهن‌الگوی سفر قهرمان باور دارد باید الگوی سفر برای هر قهرمان را با توجه به جزئیات آن به‌گونه‌ای مجزا رسم کنیم. طاهری و آفاجانی (۱۳۹۳) به تحلیل کهن‌الگوی سفر قهرمان براساس آرای یونگ و کمپبل در هفت‌خوان رستم پرداخته‌اند که در آن رستم با اجابت ندای فراخوان زال برای نجات سرداران ایرانی راهی سفر قهرمانی می‌شود و با گذر از آستان‌های مختلف به‌نوعی کمال و خودشناسی معنوی می‌رسد. نصرالله امامی و دیگران (۱۳۹۴) نیز با تحلیل و بررسی منظومه مانلی نیما یوشیج مانلی را قهرمانی می‌دانند که با پشت سرگذشتن آستان‌های مختلف نهایتاً با عشق همراه می‌شود و به شناختی تازه از جهان دست می‌یابد. رحمان ذبیحی و پروین پیکانی (۱۳۹۳) در تحلیل سفر اسکندر در داراب نامه طرسوسی آن را با الگوی سفر قهرمان تطبیق داده که در آن اسکندر قهرمان داستان با غلبه بر آستان‌های راه به وصلت خدایانو در آمده و بر مشکلات جاده آزمون غلبه کرده و به آب حیات در حقیقت همان برکت نهایی دست می‌یابد. محمد ریحانی و راحله عبدالله زاده (۱۳۹۷) در بررسی سفر قهرمان در داستان اول هفت‌پیکر شاه را نماد خودآگاهی می‌دانند که در سفر به ناخودآگاهی با غلبه بر سایه‌های راه و پشت سر گذاردن مسیر تشرف با خدایانو می‌آمیزد و نهایتاً در مرحله بازگشت به زمین برمی‌گردد. راحله عبدالله زاده و دیگران (۱۳۹۷) معراج پیامبر در هفت‌پیکر نظامی را براساس نظریه سفر قهرمان کمپبل سنجیده‌اند که پیامبر اسلام در معراج با گذر از خود با پدر یگانه می‌شود و برکت نهایی را دریافت می‌کند.

روش تحقیق

در مقاله حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی سعی شده مراحل مختلف سه‌گانه سفر قهرمان معرفی شود و سپس سفر به روم گرشاسب، با توجه به آن سنجیده گردد و از زوایای کهن‌الگویی تحلیل شود.

الف) تبیین نظریه جوزف کمپبل

جوزف کمپبل اسطوره‌شناس آمریکایی آثار خود را تحت تأثیر فروید و یونگ به وجود آورده است او در کتاب قهرمان هزارچهره به بسط و بیان کهن-الگوی «سفر قهرمان» می‌پردازد و به همین منظور داستان‌ها و اساطیر بسیاری را از اطراف جهان فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که چگونه این داستان‌ها حقایق بنیادینی از زندگی انسان را شکل و گسترش می‌دهند و به‌نوعی همگی دارای زیرساختی یکسان می‌باشند و در راستای این نگرش اسطوره‌یگانه سفر قهرمان را ارائه می‌دهد که از سه مرحله اصلی عزیمت، تشرف و بازگشت تشکیل شده است.

کمپبل مرحله عزیمت را به پنج مرحله ۱- دعوت به آغاز سفر ۲- رد دعوت ۳- امداد غیبی ۴- عبور از نخستین آستان ۵- شکم‌نهنگ، تقسیم می‌کند. مرحله دوم که تشرف نام دارد قهرمان قدم در مسیر آزمون می‌گذارد و در هر مرحله آن، با چالش‌هایی دشوارتر روبه‌رو می‌شود و اندک‌اندک پختگی لازم را برای درک نیروی درونی و بالقوه خود به دست می‌آورد. این بخش شش مرحله دارد: ۱- جاده آزمون ۲- ملاقات با خدایان ۳- زن در نقش وسوسه‌گر ۴- آشتی و یگانگی با پدر ۵- خداگونگی ۶- برکت نهایی. مرحله سوم بازگشت است که خود می‌تواند مشکلاتی را برای قهرمان به همراه داشته باشد و شامل شش مرحله است ۱- امتناع از بازگشت ۲- فرار جادویی ۳- دست نجات از خارج ۴- عبور از آستانه بازگشت ۵- ارباب دو جهان ۶- آزاد و رها در زندگی.

بحث و بررسی

اسطوره گرشاسب در اثر اسدی طوسی در بستری از سفرهای او شکل گرفته است گرشاسب در این کتاب پنج سفر مهم انجام می‌دهد که در نهایت داستان

زندگی او را به وجود می‌آورند اوج داستان‌های او در «داستان سفر به روم» نمود یافته است در این سفر گرشاسب عازم سفری می‌شود تا همسری برای خود بیاید.

ب) عزیمت و مراحل آن

ب.۱) دعوت به آغاز سفر

نخستین مرحله سفر قهرمان، دعوت به آغاز سفر یا ندای پیک است. در این مرحله صدایی بیرونی یا درونی، قهرمان را به آغاز سفر قهرمانی، ترغیب می‌کند پیامی چنان مؤثر که سبب می‌شود قهرمان زندگی عادی خود را رها کند و راهی سفری ناشناخته و خطرناک به سوی سرزمین‌های دور گردد. ووگلر معتقد است: «این ندا ممکن است صرفاً ندایی درونی باشد؛ پیامی از ناخودآگاه قهرمان که خبر از رسیدن زمان تغییر می‌دهد... قهرمان ممکن است صرفاً از شرایط موجود خسته و بیزار شده باشد. این شرایط ناخوشایند تشدید می‌شود تا این که تلنگری نهایی، قهرمان را وارد ماجرا کند.» (ووگلر، ۱۳۸۷: ۱۳۰)

در درون گرشاسب ندایی شنیده می‌شود روان گرشاسب آماده دگرگونی و تحول یافتن از خود به خویشستن است. او به سبب شرایط روحی و روانی خود به مرحله‌ای از آگاهی رسیده است که بتواند ندای درونی خود را از عمق تاریک ناخودآگاه بشنود. با شنیدن این دعوت، پرده‌ها کنار می‌رود و راز یک دگرگونی بزرگ در درون گرشاسب آشکار می‌شود. رازی که پس از اتمام آن، به یقین، گرشاسب دیگر همان انسان سابق نیست بلکه موجودی متحول شده است. گرشاسب باید سفری را آغاز کند و از زندگی خو گرفته و کمال یافته کنونی خود بگذرد تا تغییر کند. گرشاسب به اهمیت سفر آگاه است و می‌گوید:

سفر نیست آهوکه والا گهر چو بیند جهان بیش گیرد هنر

ز هرگونه بیند شگفتی بسی گرد گونه گون دانش از هرکسی

(اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۱۹۹)

عامل تأثیرگذار ناخوشایند دیگر، در شنیده شدن ندای پیک، کشتن یکی از نزدیکان ضحاک است. گرشاسب در بازگشت از سفر هندوستان، وقتی که از

خستگی راه به باغی پناه می‌برد صاحب باغ را که از نزدیکان ضحاک است در پی بی‌احترامی او، در یک عمل اشتباه به قتل می‌رساند:

بزد برد دو تن هر سه تن را بکشت گرفت آنگهی ریش کهید به مشمت
سرش کند و در زیر پی کرد خرد همه ده به تاراج و آتشش سپرد
(همان: ۱۹۳)

و نهایتاً، مهم‌ترین عامل، ضحاک است که از اُثرط می‌خواهد همسری برای گرشاسب انتخاب کند:

به نزد پدر چون رسیدی ز راه یکی جفت شایسته خود بخواه
ز تو ماند خواهد نژادی بزرگ همه پهلوانان گرد سترگ
(همان: ۱۹۷)

این عوامل سبب می‌شود تا گرشاسب برای یافتن همسر دلخواه خود، سفری پرمخاطره را به سرزمین‌های دور آغاز کند.

ب. ۲) رد دعوت

هر دعوت و پیامی نوعی حق انتخاب به قهرمان می‌دهد، قهرمان می‌تواند دعوت را اجابت یا رد کند. ترس از جدایی از شرایط مأنوس و خو گرفته فرد را وادار می‌کند که دعوت ضمیر ناخودآگاه خود را رد کند. چراکه قبول دعوت در واقع قبول تغییر است، آغاز یک دوره یا مرحله جدید در زندگی فرد؛ مرحله‌ای که چه بسا ضمیر ناخودآگاه از آن تعجب کند و حتی بترسد و از طرفی دیگر قبول دعوت به معنی جدایی است. جدایی از آنچه قبلاً برای فرد معنا داشت، این امر سبب می‌شود فرد بر سر دوراهی قرار گیرد چراکه نفس مایل است در شرایط موجود باقی بماند و از جدایی و تغییر می‌ترسد زیرا که جدایی اولیه را به یادش می‌آورد. در این وضع روح بزدل فرد از ترس تنبه شدن، سفر را برعکس و به حالتی منفی بدل می‌کند و در پشت دیواری از کسالت زندگی روزمره، کار سخت و یا فرهنگ زندانی شده، قدرت انجام عمل مثبت را از دست می‌دهد و به یک قربانی بدل می‌شود که نیاز به ناجی دارد (مامی، ۱۳۹۴: ۴)؛ اما روح گرشاسب

به اندازه‌های قوی و پرتوان است که در برابر ناراحتی پدر ایستادگی می‌کند و ترس از تنبیه عاطفی پدر سبب نمی‌شود سفر را رد کند چراکه اثرط پدر دلسوزی است که به مانند سایر سفرهای گرشاسب، از جان فرزند خود ترسان است و می‌خواهد تا گرشاسب با یکی از دختران درگاه ازدواج کند و راهی سفر نشود و تلاش می‌کند تا گرشاسب سفر را رد کند:

دگر هر چه از تخمه سرکشان کسی دختری داد دلبر نشان
پژوهید بسیار و کوشید چند نیامد ز خوبان کس/ش دلپسند
(اسدی طوسی، ۱۳۹۴: ۱۹۸)

ولی گرشاسب با قبول نکردن خواسته پدر به راحتی مرحله گذر از کودکی را پشت سر می‌گذارد و خود را از وابستگی گذشته می‌رهاند و مشتاقانه به سوی تحول خود قدم برمی‌دارد و سفری را برای یافتن همسر و در واقع «آنیمای» خود آغاز می‌کند.

ب. ۳) امداد غیبی

زمانی که قهرمان سفر خود را آغاز می‌کند به نیرویی برتر نیاز دارد تا او را در غلبه بر مشکلات راهنمایی کند. قهرمان جداشده از وابستگی‌ها برای اینکه بتواند به رشد روحی خود برسد به یاریگری ناخودآگاه خود محتاج است، یاریگری که نشانگر قدرت محافظ و مهربان سرنوشت است. این خیال، دوباره به دل‌ها اطمینان می‌دهد، نوید اینکه آرامش بهشت که از آغاز، در رحم مادر آن را شناخته‌ایم، گم نشده، بلکه حامی حال است و در آینده هم خواهد بود. اگرچه قدرت مطلق در گذر از آستان‌های مختلف و بیداری زندگی به ظاهر به خطر می‌افتد، نیروی حمایت‌گر در حرم دل همیشه حاضر است و درون یا پشت هیئت‌های ناشناس زندگی، باقی و ماندگار، پنهان شده است (کمپیل، ۱۳۹۴: ب: ۷۸-۷۵) او به قهرمان یاری می‌رساند تا بتواند در مراحل مختلف سفر بر مشکلات مختلف از جمله مادی و معنوی فائق آید در واقع این نیروی حمایتگر، ناتوانی اولیه قهرمان را جبران می‌کند و به او کمک می‌کند تا بتواند مسیر دشوار خود را به

سرانجام برساند. (یونگ، ۱۳۸۶: ۱۶۴) این نیرو ممکن است به صورت یک پیامبر، پاپ، دانشمند، فیلسوف یا مردی پیر یا یک عجوزه و پیرزنی زشت درآید.

نیروی یاریگر گرشاسب در وجود قاصدی که از سرزمین روم آمده است، به ظهور می‌رسد. او به گرشاسب از دختر شاه روم و شرط پدرش خبر می‌دهد. این قاصد مسیر را به گرشاسب نشان می‌دهد و آشکار می‌کند که مطلوب او در کدام سرزمین است. ظهور یاریگر در این مرحله بعد از شروع طلب و پا گذاشتن به مرحله آغاز به نوعی یادآور وعده‌ای است که سختی کار فقط در آغاز است و پس از آغاز مراحل سفر به تدریج حل می‌گردد:

شه روم را دختری دلبرست که از روی، رشک بت آزرست
(اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۲۰۴)

ب.۴) عبور از نخستین آستان

قهرمان با ظهور پیام‌آوران سرنوشت، قدم در جاده سفر می‌گذارد تا هنگامی که مقابل در ورود به سرزمین قدرت اعلا، با نگهبانان آستانه مواجه می‌شود. این سرایداران ایستاده در محدوده افق زندگی و آسمان کنونی قهرمانند و آن سوی آن‌ها تاریکی ناشناخته و خطر در انتظار است مانند خطری در انتظار کودکان بدون مراقبت والدین و افراد بدون حمایت جامعه (کمپیل، ۱۳۹۴: ب: ۸۵) در واقع آستان نوعی حیطه ناشناخته‌هاست که افراد عادی از آن می‌ترسند و دوری می‌کنند. عبور از نخستین آستان نخستین قدم برای ورود به حیطه مقدس منبع کیهان است. «آستان اول در هر سفر، گذر از مرز خودآگاه به ناخودآگاه فرد است. ورود به قلمرو ناخودآگاه، امر دشواری است که با مقاومت نگهبانان آستان دشوارتر هم می‌شود.» (ذبیحی، ۱۳۹۳: ۴۱) در این سفر گرشاسب در کنار چشمه‌ای، شیری را در حال حمله بر گوری می‌بیند گور و شیر را با شمشیر خود به دو نیم تقسیم می‌کند و به هلاکت می‌رساند:

برچشمه شیری شخاوان زمین دمان بر دم گوری اندر کمین
چو زد چنگ و گور اندر آورد زیر بزد بانگ بر باره گرد دلیر

سبک دست زی تیغ پیکار کرد به زخمی که زد هر دو را چار کرد

(اسدی طوسی، ۱۳۹۴: ۲۰۳)

درگیری با حیوانات درنده خطرناک، یکی از مضامین عمده داستان‌های پهلوانی به شمار می‌آید و غلبه بر این موجودات خطرناک نویدبخش پیروزی‌های آتی پهلوان است. شیر یکی از موجوداتی است که در نخستین آستان با قهرمان روبرو می‌شود. از جمله رستم در خوان اول خود با شیر مواجه می‌شود و رخس، شیر را به هلاکت می‌رساند. هراکلس (هرکول) نیز در خوان اول خود با شیرنمنا مواجه می‌شود، شیری که شکست‌ناپذیر بوده است قهرمان شیر را خفه می‌کند و از پوستش برای خود لباس می‌دوزد (گرانت، ۱۳۹۰: ۴۶۰) زمانی که گرشاسب با شیر رودررو می‌شود درواقع با نگهبان آستانه می‌جنگد تا راهی را به درون خود بیابد. درواقع شیر نگهبانی بر ضمیر ناخودآگاه او و کسب آگاهی‌های بیشتر از زندگی معنوی و روحی او است.

ب.۵) شکم نهنگ

در این سفر، مرحله گذر از شکم نهنگ وجود ندارد اما می‌توان ناآگاهی از وجود دختر روم را برای گرشاسب به‌عنوان مرحله شکم نهنگ در نظر گرفت که با آگاهی یافتن از وجود دختر روم از تاریکی جهل بیرون می‌آید.

پ) تشرف و مراحل آن

پ.۱) جاده آزمون‌ها

جاده آزمون گرشاسب با رفتن به سوی روم آغاز می‌گردد این بار گرشاسب مجبور است تا برای رسیدن به تشرف و گذر از مرحله کودکی به دوره آگاهی، در مکانی دوردست خوان‌ها و مراحل را پشت سر بگذارد تا به آن پاکی و طهارت درونی برسد. گرشاسب در ادامه سفر با کاروانی که اموالشان به تاراج رفته است، مواجه می‌شود بنابراین با دزدان می‌جنگد و آن‌ها را نابود می‌کند و اموال بازرگانان را به خودشان برمی‌گرداند. نبرد با دزدان درواقع نبرد با سایه‌های

برآمده از روان خود گرشاسب است که پهلوان باید برای رشد خود بر آن‌ها غلبه کند:

دو منزل چو بگذشت جایی رسید برهنه بسی مردم افکنده دید
 بر آن رهنزان بانگ برزد به کین که گیرید یکسر سر خویش هین
 یکی را چنان کوفت گرز از کمین که ماند اسپ با مرد زیر زمین
 (اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۲۰۵-۲۰۴)

آزمون دیگری که گرشاسب در رسیدن به دختر شاه روم باید از سر بگذراند کشیدن کمان است. شاه روم شرط کرده است دخترش را تنها به عقد ازدواج جوانی که قدرت کشیدن کمانی از جنس آهن را دارد، درآورد. گرشاسب تنها به درگاه شاه روم رفت و ادعا کرد من فرد آواره‌ای از ایران هستم که آرزوی ازدواج با دختر شاه را دارم همه به او خندیدند ولی شاه روم گفت:

بدو گفت شاه ارکشی این درست به یزدان که فرزند من جفت تست
 و گرنمایی از راه پیمان برون ز داراندر آویزمت سرنگون
 (همان: ۲۱۱)

همه درباریان شاه روم، گرشاسب را به سبب این‌که با خود سلاح و سپاه نیاورده است دست‌کم می‌گیرند اما او به راحتی می‌تواند کمان را بکشد و شرط شاه روم را به جای آورد:

کمان را ز بالای سر بر فراشت به انگشت چون چرخ گردان بگاشت
 به زانو نهاد و به زه برکشید پس آنگاه نرمک سه ره درکشید
 (همان: ۲۱۱)

آزمون دیگری که گرشاسب بعد از کشیدن کمان با آن مواجه می‌شود نقشه شاه روم است که می‌خواهد با وعده و فریب زمان ازدواج را به تعویق اندازد و در این مدت با نقشه‌ای از شر گرشاسب خلاص شود ولی این بار دختر شاه به مدد و یاری گرشاسب می‌آید و به پدر می‌گوید:

کنون چون گرو برد پیمان و راست چه خواهم زمان زو که فرمان و راست

کس از تخمه ما ز پیمان نگشت نشاید ترا نیز از آیین گذشت
(همان: ۲۱۲)

به این ترتیب گرشاسب می‌تواند بر سه آزمون مرحله تشریف فائق آید. این مرحله دومین مرحله طریقت است در واقع همان مرحله تزکیه نفس است. در این مکان گرشاسب نقاب فردی ناآشنا و فقیر بر چهره زده و وجودش سرشار از فروتنی شده و بر تعالی روحی خویش تمرکز یافته است.

پ.۲) یاری‌رسان

شخصیت دیگری که معمولاً در جاده آزمون قهرمان با او مواجه می‌شود و او را یاری می‌رساند فرد آگاهی از سرزمین‌های دور است او قهرمان را یاری می‌رساند تا بر موانع موجود بر سر راهش پیروز شود. این شخص در این مرحله از سفر گرشاسب در شکل مرد تاجر و همسرش که اموال به تاراج رفته‌اش را گرشاسب به او برگردانده است به ظهور می‌رسد. تاجر، گرشاسب را در خانه خود جا می‌دهد او را راهنمایی می‌کند و مقدمات آشنایی‌اش را با دختر شاه روم فراهم می‌کند:

یکی مایه ورمرد بازارگان شد از کاروان دوست با پهلوان
همه راهش از دل پرستنده بود به هر کارش از پیش چون بنده بود
چو آمد بر میهن و مان خویش ببردش به صد لابه مهمان خویش
(همان: ۲۰۵)

پ.۳) زن در نقش وسوسه‌گر

زن با نمود وسوسه‌گری و جادوگری در گرشاسب نامه ظاهر نمی‌شود بلکه در این جا دو زن حضور دارند که هر دو در گروه یاریگران گرشاسب ظاهر می‌شوند. یکی زن بازارگان و دومی دایه دختر قیصر روم که زمینه آشنایی و ملاقات دختر شاه روم را با گرشاسب فراهم می‌نمایند. زن بازارگان با دایه دختر شاه دوست بود. دایه وصف گرشاسب و عشقش را به دختر شاه روم می‌رساند و دختر با شنیدن پهلوانی‌های گرشاسب و دیدن او از دور عاشق گرشاسب می‌شود:

زنی دایه دختر شاه بود که بازرگان را نکو خواه بود
 بید دایه دل خیره آمد دوان سخن راند با دختر از پهلوان
 زگردی و از رای و فرهنگ او ز بالا و از فر و اورنگ او
 (همان: ۲۰۶)

پ.۴) ملاقات با خدایانو

یونگ خدایانو یا آنیما را سیمای درونی مرد می‌داند که دارای ارزش‌های محکم وابسته به بقاست. او در درون هر فردی تصویری ابدی از این زن می‌بیند که به‌طور ناآگاهانه بر مرد قهرمان ظاهر می‌شود (مال و نوربادی، ۱۳۸۱: ۶۹) قهرمان باید این کهن‌الگوی درونی خود را بیابد و سعی کند با او ازدواج کند. در این داستان گرشاسب به‌نوعی می‌خواهد به جاودانگی برسد حتی در دعوت ضحاک هم این انتظار بیان می‌شود که وجود گرشاسب با این ازدواج تداوم پیدا کند. دختر شاه روم در حقیقت معیار تمام زیبایی‌هاست و پاسخی به تمام خواسته‌های این جهانی گرشاسب؛ او مادر، خواهر، معشوقه و عروس گرشاسب است. تجلی نویدبخش کمال، آرامش و اطمینان روح است. این زن در حقیقت چهره اسطوره‌ای مادر کیهان است که خصلت‌های زنانه اولین حامی یعنی مادر را به یاد می‌آورد چون تطابق آشکاری بین دیدگاه یک کودک، نسبت به مادر و دیدگاه یک بالغ نسبت به جهان مادی اطرافش وجود دارد و به همین خاطر از این تصویر کهن‌الگوی مادر در سنت‌های دینی، به‌منظور پالایش و تعادل ذهنی با جهان مادی استفاده می‌شود. «حضور که اساساً با در نظر گرفتن رضایت خاطر کودکانه بشر و شادی‌ها و غم‌هایش، جلوه‌ای از خوب و بد نیست، بلکه به معنای قانون و تصویری از ماهیت هستی است.» (کمپیل، ۱۳۹۴ ب: ۱۲۲) حال تمام خوبی و بدی در وجود دختر روم یکی می‌شود او دیگر یک فرد نیست بلکه تصویری از کل هستی است. در این مرحله، قهرمان باید عواطف و آزرده‌گی‌های دوران کودکی خود را پاک کند و ذهنش آماده درک حضور معنوی و ماورایی گردد:

سپهد گشاد از دو بازوی خویش ز یاقوت رخشان دو صد پاره پیش
 برافشانند بر تاج دلدار ماه شد از شهر بیرون هم از پیش شاه

(اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۲۱۳)

گرشاسب با دختر شاه روم ازدواج می‌کند ازدواجی که در وهله اول یک تجربه فرامادی و معنوی است. گرشاسب توانسته است به آرامش روح دست یابد و بر روح زندگی حاکم شود و به ریسمان بقا و جاودانگی چنگ زند. کمپیل معتقد بود «ازدواج یک ماجرای عاشقانه ساده نیست بلکه یک آزمایش دشوار است و این آزمایش قربانی کردن خود در پیشگاه رابطه‌ای است که در آن دو نفر به یک نفر تبدیل می‌شوند.» (کمپیل، ۱۳۹۴ الف: ۲۵) در این ازدواج هم گرشاسب و هم دختر شاه روم قدم پیش می‌گذارند تا وجود خود را برای همدیگر فدا کنند و به این یگانگی دست یابند. گرشاسب برای رسیدن به همسر دل‌خواه خود تمام مراحل دشوار را پشت سر گذاشته است حال نوبت دختر شاه روم است که او نیز برای رسیدن به گرشاسب در برابر پدر خود بایستد و تمام خوشی‌های زندگی در نزد پدر را برای رسیدن به همسر محبوب و به‌نوعی کمال روحی خود رها کند و از پدر بخواهد تا به عهد خود عمل کند و هر چه سریع‌تر با ازدواج آن‌ها موافقت کند. دختر شاه روم می‌گوید:

چونیمه است تنها زن ارچه نکوست
دگر نیمه اش سایه شوی اوست
اگر مامت از شوی برتافتی
چو تو شاه فرزند کی یافتی؟
ز مردان به فرزند گیرند یاد
زن از شوی و مردان ز فرزند شاد
(اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۲۱۲)

پ.۵) آشتی و یگانگی با پدر

ازدواج و یکی شدن با دختر شاه روم در واقع مرحله آشتی و یگانگی با پدر است و نشان‌دهنده تسلط کامل گرشاسب بر زندگی است؛ چراکه دختر شاه روم در واقع تصویر زندگی است و مشکلات رسیدن به او در حقیقت سمبول‌هایی برای درک بیش‌تر وجود گرشاسب است که باعث می‌شود گرشاسب با این اعمال به درک و برداشت جدیدی از خود و زندگی‌اش برسد. ادراکی که آگاهی او را وسعت می‌دهد و توان تصاحب کامل عروس تقدیر، تحمل این بار را به او می‌بخشد و از این راه به یگانگی با پدر می‌رسد. اکنون او خود در جای پدر

نشسته است (کمپیل، ۱۳۹۴ ب: ۱۲۸) در احساسات یک پسر بچه، پدر به‌مانند دشمن و در نظر یک دختر بچه مادر به‌عنوان رقیبی ریشه دوانده است این تقابل جنس مخالف با پدر یا مادر را در چارچوب نقد فرویدی نوعی تقابل اودیپی و الکتراپی می‌توان در نظر گرفت که در آن دختر یا پسر سعی می‌کند با درهم شکستن ترس از پدر یا مادر به‌نوعی استقلال و فردیت خود برسد. وقتی فرد در جایگاه پدر و مادر قرار می‌گیرد نوع برداشت و نگاهش تغییر می‌کند. جنبه دیو مانند پدر، انعکاس رمز من یا ایگوی خود فرد است این حس از احساس کودکانه‌ای که پشت سر گذاشته‌ایم برمی‌خیزد. وابستگی به عقاید تعلیمی و تثبیت آن‌ها فرد را در حس گناه فرومی‌برد و اجازه دید واقع‌گرا از پدر و جهان را فراهم نمی‌کند. آشتی در واقع، پشت سر گذاشتن من برتر و حس گناهی است که سرکوب شده است. این کار هم در سایه گذر از ایگو به پستیانی یک هیأت زنانه فراهم می‌شود (همان: ۱۳۶-۱۳۷)

گرشاسب با کمک روح زنانه دختر شاه روم آیین تشریف خود را پشت سر می‌گذارد و می‌تواند از جنگ با ایگوی خود، خلاص شود و درمی‌یابد که پدر و مادر یکدیگر را منعکس می‌کنند و جوهری یگانه دارند. وقتی فرزند به حدی بزرگ می‌شود که امنیت سینه مادر را رها می‌کند از لحاظ روحی وارد جهان پدر می‌شود. او با رسیدن به دختر شاه روم، تمامیت و تکمیل یک دور حیات را پشت سر می‌گذارد و در طی فرایند فردیت و رسیدن به خود حقیقی و در جریان برخورد با من درونی‌اش، در برخورد خودآگاه با ناخودآگاهش دوباره متولد می‌شود. گرشاسب بر اثر تحول روحی و کشتن نفس خود و کسب تجارب روحانی و معنوی و جنگ با دشمنان متحول می‌شود از خود می‌میرد و در قالب گرشاسبی دیگر پخته‌تر و کامروا تر زاده می‌شود. او در برگشت به نزد پدر، با روح پدر از در سازش درمی‌آید و روح او را می‌پذیرد و در کنار او زندگی را با خوبی و خوشی ادامه می‌دهد:

یکی بیک با باد همراه کرد	پدر را ازین مژده آگاه کرد
بید شاد اَثر طَرسپه برنشانند	بدان مژده ده زر و گوهر فشانند
هم از ره عروس نو و شاه نو	در ایوان نشستند برگاه نو

گشاد اَثرَط از بهر جفت پسر یکی گنج یاقوت و در سر به سر

(اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۲۱۷)

پ. ۶) برکت نهایی

قهرمانی که بتواند از تعصبات قومی و ملی خود بگذرد و در محدوده جهانی بیندیشد به جهان معنوی تعلق می‌یابد. گرشاسب نیز به جز خوشبختی و سرفرازی ایران نمی‌اندیشد. ایران برای او نماد بهشت و سرزمین موعود است ولی با این همه می‌تواند برکت همبستگی و وحدت را برای کل جهان به‌ویژه دو ملت ایران و روم به ارمغان بیاورد و نماد صلح و آشتی گردد و به قهرمان جهان معنوی تبدیل گردد.

ت) بازگشت و مراحل آن

ت. ۱) امتناع از بازگشت و فرار جادویی

گرشاسب زمانی که به وصلت آنیمای درون خود می‌رسد قصد می‌کند تا به ایران برگردد ولی شاه روم در جایگاه نگهبان گنج ایزد بانو، می‌خواهد تا با وعده و وعید گرشاسب را منصرف کند ولی گرشاسب نمی‌پذیرد و باز می‌گردد. شاه روم سپاهی برای برگرداندن آن‌ها همراه پیامی برای گرشاسب می‌فرستد که گرشاسب با سخنانش سبب می‌شود سپاه برگردد:

همی‌گوید ار بازگردی برم ازین پس تو باشی سر لشکر

همه کشور و گنج و گاهم تراست برم بیشی از دیده و دست راست

تن ما دو باشد دل و جان یکی تنابم سراز رای تو اندکی

(همان: ۲۱۴)

بازگشت گرشاسب و همسرش از روم و رهایی از دست پدر همسر، در مرحله فرار جادویی قرار می‌گیرد.

ت. ۲) عبور از آستانه بازگشت

برای این‌که گرشاسب از نو در قالب قهرمان نو، زاده شود تا اذعانی بر قدرت روحیش باشد در مرحله بازگشت نیز با مشکلاتی روبرو می‌شود که می‌-

توان آن‌ها را آستان‌های بازگشت دانست. کمپیل معتقد است: «قهرمان به‌عنوان انسانی مدرن می‌میرد ولی چون انسانی کامل و متعلق به تمام جهان است، دوباره متولد می‌شود. دومین وظیفه خطیر او بازگشت به‌سوی ماست، با هیئتی جدید و آموزش درسی که از این حیات مجدد آموخته است.» (کمپیل، ۱۳۹۴ ب: ۳۱-۳۰) اولین آستانی که گرشاسب در برگشت با آن مواجه می‌شود بیابانی سوزان و داغ است. مانعی که در خوان دوم رستم نیز وجود دارد:

بیابانی آمدش ناگاه پیش ز تایییدن مهر پهناش بیش
چه دستی که گروی بود چرخ ماه درو ماه هر شب شدی گم ز راه
هواش آتش و اخگر تفته بوم گیاهش همه زهر و بادش سموم
(همان: ۲۱۵)

بیابان دارای دو نمادگرایی اساسی است یکی نشانه بی‌تمایزی اولیه است و دیگر نشانه سطحی پنهان و بایر که در پشت آن باید حقیقت کشف شود. در اسلام نمادگرایی دوم آن مطرح است (شوالیه و گریبان، ج ۴، ۱۳۸۸: ۱۳۸) این نماد دووجهی تصویر دوگانه را به نمایش می‌گذارد بی‌حاصلی به خاطر نبودن خدا و دیگری باروری و تکامل روحی انسان به خاطر وجود خدا که انسان را هدایت می‌کند در هر صورت «صحرا فضیلت رحمت را در مسیری معنوی نشان می‌دهد و اثبات می‌کند که هیچ چیز بدون رحمت خداوندی وجود نمی‌یابد و همه چیز به رحمت اوست.» (همان: ۱۴۱) شاید دلیل انتخاب بیابان به‌عنوان نخستین آستان بازگشت نشان از این دارد که وجود گرشاسب پس از طی مراحل خود و جان، حال در مسیر معنوی شناخت خویشتن قدم گذاشته است و می‌خواهد با یاری خداوند در این امر موفق شود. آستان دومی که در راه وجود دارد چشمه آبی است که در درون آن میلی چوبی قرار دارد:

به ره چشمه آب دیدند چند میانشان برآورده میالی بلند
بر آن میل چوبی ز نی ساخته دودست از فراز سرافراخته
هر آنچ از هوا مرغ از گونه‌گون بران برنشستی فزادی نگون
فروریختی هر دو پرش بجای از آن پس نرفتی مگر به دو پای

(اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۲۱۵)

معنی نمادین آب را می‌توان در سه مضمون اصلی خلاصه کرد: «چشمه حیات، وسیله تزکیه و مرکز زندگی دوباره.» (شوالیه و گریران، ج ۱، ۱۳۸۸: ۳-۲) آب تمام قدرت‌های بالقوه و نامحدود، ناخودآگاه را در بردارد. آب نماد جان و انگیزه پنهان آن است.

پرنده تصویر روح است که از جسم می‌گریزد حتی به‌طور جامع‌تر، نماد مراحل معنوی، نماد فرشتگان و نماد مرحله برتر وجود است و منظور از منطق الطیر پرندگان شناخت و آگاهی معنوی است. (همان، ج ۲: ۱۹۷)

زن برای یونگ تجسم وجهی از ناخودآگاه موسوم به آنیما است. آنیما می‌تواند تجسمی از یک رؤیای خیالی در عشق و خوشبختی و علاقه مادری باشد حتی می‌تواند تجسمی از آنیمای منفی در وجود انسان باشد آنیمای که ارزش همه چیز را نفی می‌کند بروز آنیمای منفی در شخصیت یک مرد باعث «گرایش او به دادن تذکرات تندوتیز و زهرناک و زنانه است.» (همان، ج ۳: ۴۷۷) زنی آراسته با دستانی افراخته بر روی میلی در درون آب ما را به یاد آنیمای منفی در اساطیر هندوستان می‌اندازد زنی خون‌آشام که در تجلی وحشتناک خود به‌عنوان کالی kali سیاه، بر روی جسد شوهرش شیوا می‌رقصد و با این کار وی را به زندگی بازمی‌گرداند و جسم مرده تبدیل به شیوا خدای زنده می‌شود (کاوندیش، ۱۳۹۰: ۶۶) شکل این زن و قرار گرفتنش بر روی میل هم‌چنین ما را به یاد نمادی در کیمیاگری حل تناقض که پارکر پالمر از آن به‌عنوان «صلیب» یاد می‌کند می‌اندازد: نمادی که با آن ازدواج درونی و مقدس مردانه و زنانه، خودآگاه و ناخودآگاه، روح و جان نشان داده می‌شود. ازدواجی درونی و نمادین که تجربه مرگ و تولد دوباره است و رنجی عمیق را به همراه دارد (پیرسون، ۱۳۹۴: ۱۰۲)

این زن آراسته که در داخل قدرت نامحدود ناخودآگاه بر روی میل قرار دارد نمادی از آنیمای منفی است که هر آگاهی و روشنی در برخورد با آن سرنگون می‌شود و قدرت عمل خود را از دست می‌دهد؛ اما گرشاسب اسیر

زیبایی و آراستگی این بخش وجود منفی درون ناخودآگاه خود نمی‌شود و بدون کوچک‌ترین آرایش روحی می‌تواند در کمال صحت از این مرحله نیز عبور کند.

ت. ۳) مواجهه با غول

در آن دژ یکی زنگی پرستیز که غول از نهی‌ش گرفتگی گریز
به چهر سیاه و به بالا دراز به دیدار دیو و به دندان گراز
توگفتی تن و چهر آن دیو زشت خدای از دم و دود دوزخ سرشت
(اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۲۱۶-۲۱۵)

زمانی که زنگی گرشاسب را دید با عصبانیت گرشاسب را تعقیب کرد اما گرشاسب توانست او را بکشد. مبارزه با زنگی که در قلعه ساکن است و حتی غول هم از او می‌گریزد و از دختران تغذیه می‌کند؛ همسانی با نماد خود غول و دیو دارد. غول و دیو از جهاتی در ردیف اژدها و موجودات ترسناکی قرار می‌گیرند که سد راه قهرمان و آزاری برای دیگر مردمان می‌باشند و معمولاً در غارها، زیرزمین‌ها، دخمه‌ها یا درون جنگل‌های انبوه و تاریک زندگی می‌کنند. قهرمان برای رهایی مردمان از درد و رنج به مقابله و جنگ با این موجودات می‌پردازد.

کشتن غول سبب می‌شود تا قهرمان به گنج و مقام و ابدیت دست یابد چراکه «تمام راه‌های معطوف به ثروت، افتخار، شناخت، آمرزش و جاودانگی حراست می‌شدند و جز با عملی قهرمانانه ممکن نبود بر آن‌ها مسلط شد.» (شوالیه و گریبان، ج ۴، ۱۳۸۸: ۳۶۷) اما در بیش‌تر تمدن‌های انسانی، تصویر غول‌ها به شکل شکم‌خواره و آدم‌خوار و یا هدایت‌کننده ارواح ترسیم شده است که نشان می‌دهد غول نمادی برای آفرینش مجدد است غول انسان را می‌بلعد تا تولدی دوباره رخ دهد و جایگاه غول نیز مکانی برای ارتقای روحی است. «غول نماد آیین گذر است او کهن‌سالان را می‌کشد تا آن‌ها را دوباره زنده کند دنیایی که او حفاظت می‌کند... دنیای بیرونی گنج‌های افسانه‌ای نیست بلکه دنیای درونی روح است که به این گنج نمی‌توان رسید مگر با استحال‌های درونی.» (همان، ۳۶۷) زنگی موجود پلیدی است که قهرمان برای رهایی مردم دست‌به‌کار می‌شود و او را به قتل می‌-

رساند این کار گرشاسب گنج‌های فراوان مادی در ظاهر برایش به بار می‌آورد درحالی‌که زنگی در حقیقت نگهبان گنج‌های ضمیر ناخودآگاه گرشاسب است. گنج‌های درونی که گرشاسب با شکستن دیوار ضمیر ناخودآگاهش به دست می‌آورد و می‌تواند در یک استحالۀ درونی در خویشتن خویش متولد گردد و به شیوه کاملاً جدیدی از زندگی کردن وارد شود چراکه خویشتن ابرازی از تمامیت روحی و پایان مسیر تفرد است. آستان چهارم نجات دادن دختر مهتر از بند زنگی است بعد از این‌که گرشاسب زنگی را شکست می‌دهد، مردم دور گرشاسب جمع می‌شوند و به تمجید از او می‌پردازند دژ زنگی را تاراج می‌کنند و در این‌بین دختر مهترزاده‌ای را که در قصر زنگی زندانی بود، نجات می‌دهند و نزد پدرش برمی‌گردانند:

غریوان یکی ماهرخ دختری کز آن شهر بودش پدر مهتری

ببردند نزد پدر هم به‌جای فکندند دژ پست در زیر پای

(اسدی‌طوسی، ۱۳۹۳: ۲۱۷)

نجات دادن دختر مهترزاده از اسارت و بند در حقیقت همان داستان نجات شاهزاده خانم زندانی به کمک قهرمان سلحشور است که از موضوعات بسیار جذاب در داستان‌های اساطیری است حتی این مضمون را به‌نوعی در داستان اسطوره هلن، زیباترین زن دنیا که منلائوس برای برگرداندن او به تروا حمله کرد نیز شاهد هستیم (گرانث، ۱۳۹۰: ۴۸۱) شاهزاده خانم در حقیقت ایزدبانو است ایزد بانویی که «نماد میثاقی برای قدرت برتر است، نماد اولویت در میان هم‌ردیف‌ها و اولویت در تمامی زمینه‌ها... نشانگر فضایل شاهانه در مرحله شباب هستند و نشانه فضایی که هنوز مهار نشده‌اند و به منصفه عمل درنیامده‌اند.» (سوالیه و گریبان، ج ۴، ۱۳۸۸: ۲۶) در این مرحله گرشاسب خودش شاهزاده را آزاد نمی‌کند بلکه مردم او را آزاد می‌کنند یعنی این وجود پیوسته به خویشتن سبب می‌شود تا سایر فضایی که هنوز مهار نشده‌اند آزاد شوند. گرشاسب سبب می‌شود روح زندگی نجات یابد و به این بهانه لیاقت می‌یابد تا در سیر کمال روحی خود به مرحله بالاتر روحی که آزاد و رها در دوجهان است دست یابد.

ت.۴) ارباب دوجهان

«به‌صورت ایدئال، کسی که قدرت به او منتقل می‌شود کسی است که از حالت بشریت مطلق خارج شده و نماینده نیروی کیهانی است که ورای فردیت است. او دوباره متولد شده است و اکنون خود یک پدر است. او توان آن را دارد که خود نقش یک کاهن یا راهنما را بر عهده گیرد یا در خورشید باشد، دری که با گذر از میان آن، انسان از توهمات کودکانه‌اش در باب خیر و شر رها می‌شود و به تجربه‌ای نو از شکوه قانون کیهانی می‌رسد، رها از خوف و رجاء و در آرامش، با درک کامل به تماشای مکاشفه بودن می‌نشیند.» (کمپیل، ۱۳۹۴ ب: ۱۴۲) حال در آخرین مرحله این سفر، گرشاسب توانسته است همسر دل‌خواه خود را بیابد و همراه او به نزد پدر برمی‌گردد:

هم از ره عروس نو و شاه نو در ایوان نشستند بر گاه نو
 گشاد اثرط از بهر جفت پسر یکی گنج یاقوت و در سربه‌سر
 بر او کرد چندان گهرها نثار که گنج پدر بر دلش گشت خوار
 (اسدی‌طوسی، ۱۳۹۳: ۲۱۷)

گرشاسب در این مرحله به درکی فراتر از درک محدود بشری می‌رسد درکی که با گذر از آستانی به آستان دیگر و پیروزی در آزمونی پس از آزمون دیگر به دست آورده است. او حال به مقام الوهیتی که براساس رؤیاهایش به خود می‌خواند رسیده است. درک او ورای تمام سمبل‌ها، درک آن تهی غیرقابل‌انکار در درون است و با این درک روانی خود به جایگاه اصلی خود در نزد پدر برمی‌گردد و بهشت زمینی خود را در کنار همسر و پدر بنیان می‌گذارد و زندگی خوب و خوشی را آزاد و رها از تمام غم‌ها در پیش می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

سفر گرشاسب به روم که در واقع جزئی از داستان کلی زندگی گرشاسب است حاکی از اموری جهان‌شمول و خود نمونه کاملی از کهن‌الگوی سفر قهرمانی کمپیل است و هر سه مرحله عزیمت، تشریف و بازگشت در آن به ظهور می‌رسد. دعوت به آغاز سفر در واقع نیاز یافتن آنیما و معشوق است که با فراخوان و

دعوت ضحاک شروع می‌شود. گرشاسب، دعوت پدر به ازدواج با نزدیکان را رد می‌کند با یاری پدر و نصیحت‌های او و کمک گرفتن از خداوند، از نخستین آستان کشتن شیر عبور می‌کند و با دو راهنما که در راه می‌بیند از وجود دختر شاه روم مطلع می‌شود و مرحله تشرف را با گذر از جاده آزمون و مقابله با دزدان و کشیدن کمان، پشت سر می‌گذارد با خدایانو ازدواج می‌کند و به یگانگی روحی با او می‌رسد در مرحله بازگشت شاه روم حاضر نیست که گرشاسب و دخترش او را ترک کنند ولی گرشاسب در فراری جادویی با همسر خود می‌گریزد با کمک نیروهای الهی و ذاتی خود در مقابله با مشکلات بازگشت بر بیابان بی‌آب و علف و چشمه آب و آیمای منفی و مبارزه با زنگی می‌گذرد تا نهایتاً به همراه همسر به نزد پدر برمی‌گردد.

این داستان براساس کهن‌الگویی سفر قهرمان نوشته شده است؛ فقط اشاره به غار یا مکانی که بتوان آن را شکم نهنگ تأویل کرد وجود ندارد مگر این‌که آگاهی نداشتن از وجود دختر شاه روم را به مانند غار جهالت بدانیم و آگاهی یافتن گرشاسب را به بیرون آمدن از شکم نهنگ تشبیه کنیم. برخورد با زن جادوگر برعکس به برخورد با زنانی بدل شده است که گرشاسب را در رسیدن به معشوق یاری می‌رسانند و جای این برخورد برخلاف تک اسطوره کمپیل قبل از دیدار با خدایانو قرار دارد؛ اما این اثر در حقیقت داستان عشق است در سطح عمیق‌تر با مفهوم اسطوره‌ای زمان و جاودانگی سروکار دارد. گرشاسب کیمیای عشق را وسیله‌ای برای شکست دادن قوانین زمان طبیعی و دشمنان خود به کار می‌گیرد و در پیوند با کهن‌الگوهای سایه و نقاب و مادینه روان به فردیت دست می‌یابد.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. اسدی طوسی، علی بن احمد (۱۳۹۳) *گرشاسب نامه*، به اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی، تهران: دنیای کتاب، ج سوم
۲. پیرسون، کارول اس (۱۳۹۴) *بیداری قهرمان درون*، ترجمه فرناز فرنود، تهران، انتشارات جیحون، ج دوم
۳. -شوالیه، زان و آلن گبران (۱۳۸۸) *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، تهران، انتشارات جیحون، ج دوم
۴. کاوندیش، ریچارد (۱۳۹۰) *اسطوره‌شناسی دایره‌المعارف مصور اساطیر و ادیان مشهور جهان*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، نشر علی، ج دوم
۵. کمپبل، جوزف (۱۳۹۴ الف) *قدرت اسطوره*، عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ج دهم
۶. کمپبل، جوزف (۱۳۹۴ ب) *قهرمان هزارچهره*، ترجمه شادی خسرو پناه، مشهد، گل آفتاب. چاپ ششم
۷. گرانت، مایکل و جان هیزل (۱۳۹۰) *فرهنگ اساطیر کلاسیک (یونان و روم)*، ترجمه رضا رضایی، تهران، نشر ماهی
۸. ووگلر، کریستوفر (۱۳۸۷) *سفر نویسنده*، ترجمه محمد گذرآبادی، تهران، مینوی خرد
۹. هال، الوین اس و ورنون جی نوربادی (۱۳۸۱)، *مبانی روانشناسی تحلیلی یونگ*، ترجمه محمدحسین مقبل، تهران: جهاد دانشگاهی تربیت معلم
۱۰. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۶) *انسان و سمبل‌هایش*، با همکاری ماری لویفرون فرانتس و دیگران، ترجمه محمود سلطانی، تهران، جامی

ب) مقالات

۱۱. امامی، نصرالله و دیگران (۱۳۹۴) «بررسی و تحلیل منظومه مانلی نیما یوشیج براساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل»، مجله شعر پژوهی، دانشگاه شیراز، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان، پیاوردی صص ۱ تا ۲۶
۱۲. ذبیحی، رحمان، پروین بیگانی (۱۳۹۳). «تحلیل سفر اسکندر در *داراب نامه* طرسوسی براساس کهن‌الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۳، تابستان: ۳۳-۵۶
۱۳. سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۰) «بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران»، نامه فرهنگستان، ۲/۳